

دولت در یک اقدام ریشه‌ای قصد دارد با صدور سند رسمی برای خانه‌های واقع در بافت‌های فرسوده و سکونتگاه‌های غیررسمی، ضمن به رسمیت شناختن حقوق شهری ۲۰ میلیون بدمسکن، برنامه نوسازی و بازآفرینی این مناطق را تسریع کند و در این زمینه اخیراً «لایحه ساماندهی و سنددار کردن اراضی و املاک فاقد سند در بافت‌های ناکارآمد شهری» در هیأت‌دولت تصویب و به مجلس ارسال شده است. به گزارش ایسنا، ۱۳ بهمن ماه، عبدالرضا گلیاپگانی، مدیرعامل شرکت بازآفرینی شهری ایران، از تصویب «لایحه ساماندهی و سنددارکردن اراضی و املاک فاقد سند در بافت‌های ناکارآمد شهری» در هیات دولت خبر داد. این لایحه در حال حاضر برای طی کردن فرایند قانون‌گذاری به مجلس شورای اسلامی ارسال شده است. البته موضوع واگذاری سند به حاشیه‌نشینان سال هاست که مطرح می‌شود. دیماه سال ۱۳۹۴ طبق تفاهم‌نامه‌ای که به امضای مدیرعامل وقت سازمان ملی زمین و مسکن و مدیرعامل وقت شرکت عمران و بهسازی شهری رسید، قرار بر این شد تا ارتقاء کیفیت زندگی، امینی، ارائه تسهیلات و سنددارکردن واحدهای مسکونی واقع در بافت‌های ناکارآمد محقق شود. سال ۱۳۹۶ نیز اعلام شد طبق قانون برنامه ششم توسعه به حاشیه‌نشینان مهلت سه ساله داده شده تا نسبت به آب، برق، گاز و تلفن اقدام کنند و طرف این مدت به موضوع مالکیت آنها رسیدگی شود. دو سال قبل محمد آیینی، مدیرعامل وقت شرکت بازآفرینی شهری اعلام کرد: حدود ۳۰ درصد از ساکنین در محلات حاشیه‌نشینی دارای سند رسمی هستند و حدود ۶۰ درصد از این مالکان اسناد اعدای دارند. بنابراین بخش اندکی از ساکنان در این مناطق فاقد سند هستند که می‌توانند با مراجعه به سامانه ارائه تسهیلات بافت فرسوده شهری شرکت بازآفرینی شهری ایران نسبت به ثبت تقاضایخود برای دریافت سند مالکیت ملک اقدام کنند. به تاگگی نیز عبدالرضا گلیاپگانی، معاون وزیر راه و شهرسازی و مدیرعامل شرکت بازآفرینی شهری ایران با اشاره به «لایحه ساماندهی و سنددارکردن اراضی و املاک فاقد سند در بافت‌های ناکارآمد شهری» در یادداشتی با عنوان سند مالکیت، گام اصلی محرومیت زایی از شهرها نوشته است: «سال هاست که درباره سکونتگاه‌های غیررسمی و بافت‌های ناکارآمد شهری سخن می‌گوییم؛ از فقر، ناایمنی، نابرابری و محرومیت. اما کمتر به ریشه‌ای می‌شوند» وی ادامه برداخته‌است، نبود شناسایی رسمی مالکیت، واقعیت این است که تا زمانی که میلیون‌ها شهروند ساکن در محلات ناکارآمد، در نظام رسمی زمین و مسکن به رسمیت شناخته نشوند، هر برنامه نو سازی و بازآفرینی، ناتمام و ناپایدار خواهد بود. تصویب «لایحه ساماندهی و سنددارکردن اراضی و املاک فاقد سند در بافت‌های ناکارآمد شهری» در هیأت دولت، تلاشی است برای عبور از همین بن بست تاریخی. این لایحه، صرفاً درباره صدور سند نیست، بلکه درباره بازگرداندن حق شهروندی به ساکنانی است که سال‌ها در حاشیه اما در متن زندگی شهری رسته‌اند. نبود سند مالکیت، فقط یک خلأ حقوقی نیست. این فقدان، به معنای ناتوانی در دریافت خدمات شهری، محرومیت از تسهیلات بانکی، عدم امکان نوسازی آپمن، و در نهایت، بازتولید فقر و ناایمنی است. وقتی مالکیت به رسمیت شناخته نمی‌شود، نه ساکن انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری در خانه خود دارند و نه دولت و بخش خصوصی امکان مداخله مؤثر پیدا می‌کند. لایحه‌ای که امروز در مسیر تصویب نهایی قرار دارد، با نگاهی متفاوت تدوین شده است؛ نگاهی که بازآفرینی شهری را یک فرایند انسانی، اجتماعی و کالبدی توانم می‌داند. در این لایحه، سنددار شدن اراضی به عنوان نقطه آغاز تعریف شده، نه نقطه پایان. آغاز مسیری که به اصلاح شبکه معابر، تأمین خدمات آموزشی و بهداشتی، ارتقای ایمنی، مقاوم سازی واحدهای مسکونی و افزایش تاب‌آوری شهری منتهی می‌شود. تفاوت مهم این لایحه با تجربه‌های پیشین، رویکرد پیشگیرانه آن است. ما نمی‌خواهیم فقط به ساماندهی وضع موجود بسنده کنیم؛ هدف، جلوگیری از بازتولید سکونتگاه‌های غیررسمی و مقابله با ترک‌های فابل است که به سال‌ها به گسترش این پدیده دامن زده‌اند. به همین دلیل، ضمانت‌های اجرایی و پاسخگویی مدیران در متن لایحه دیده شده است. سنددار شدن، همچنین یک ره‌گشایی اقتصادی است. با رسمی شدن مالکیت، ساکنان می‌توانند از تسهیلات بانکی و وام‌های نوسازی استفاده کنند و خود به بازیگران اصلی بهسازی محله‌شان تبدیل شوند. تجربه‌های داخلی و جهانی نشان داده است که بدون توانمندسازی اقتصادی ساکنان، هیچ بازآفرینی پایداری شکل نمی‌گیرد. این لایحه در امتداد اهداف برنامه هفتم پیشرفت و سیاست دولت برای کاهش محدوده‌های هدف بازآفرینی شهری تدوین شده و می‌تواند نقطه عطفی در مسیر عدالت شهری باشد. لایحه‌ای که در انتظار تصویب در مجلس است و می‌تواند انقلابی در بازآفرینی سکونتگاه‌های غیررسمی ایجاد کند».
بنابراین گزارش حاشیه‌نشینان، ساکنان بافت‌های فرسوده، ناکارآمد و سکونتگاه‌های غیررسمی در ایران دهه‌ها است که با شکل‌گیری و گسترش شهرها و افزایش مهاجرت با چالش‌های متعددی دست و پنجه نرم می‌کنند. زندگی در خانه‌های فاقد ایمنی لازم، عدم برخورداری از زیرساخت‌های مناسب شهری، فقر و بیگاری، تنها بخشی از مشکلات حاشیه‌نشینیانی است که به نوعی از حقوق زندگی شهری محروم هستند.

در حالی که تهران روی پهنه‌ای از گسل‌های فعال و پرخطر قرار دارد، هشدارها درباره پیامدهای یک زلزله بزرگ در پایتخت سال هاست تکرار می‌شود. دکتر مهدی رازع، استاد پژوهشکده بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله، در گفت‌وگو با خبرنگاراین با تشریح سناریوهایی محتمل زلزله‌ای با بزرگای بیش از ۷ در تهران، از تلفات انسانی بسیار بالا، آسیب‌پذیری گسترده زیرساخت‌ها و ناتوانی ساختار فعلی مدیریت بحران سخن گفت و تأکید کرد که افزایش تاب‌آوری تهران، تنها یک برنامه ضرب‌الاجلی، منسجم و دارای پشتوانه سیاسی و مالی ممکن است. رازع در توضیح ابعاد انسانی یک زلزله بزرگ در تهران، ابتداء به نتایج شبیه‌سازی‌های موجود اشاره می‌کند و می‌گوید: «در زلزله‌ای با بزرگای ۷ در تهران، بر پایه شبیه‌سازی‌ها در پایتخت با تخمین تلفات چند صد هزار نفری، بسته به زمان روز، مواجهه می‌شویم. زلزله‌های شبانه به دلیل حضور مردم در داخل خانه، مرگبارتر هستند. او بیان داشت: اگرچه آیین‌نامه‌های لرزه‌ای در کشور به‌روز شده و اجرای آن‌ها الزامی است، اما تجربه‌های اخیر منطقه‌ای نشان می‌دهد که آیین الزامات همیشه رعایت نمی‌شوند، آیین‌نامه زلزله به‌روز شده و اجرا نیست، اما تجربه زمین‌لرزه‌های ۶ فوریه ۲۰۲۳ ترکیه نشان داد که برخی سازندگان بناها با استفاده از مصالح بی‌کیفیت برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها، اجرای آیین‌نامه‌ها رانادیده می‌گیرند. انبارهای بزرگ تدارکات اضطراری شامل غذا، چادر و دارو وجود دارند، ولی رسیدن به آن‌ها از طریق خیابان‌های مسدود و پیر از آوار همچنان یک چالش بزرگ است.» استاد پژوهشکده زلزله‌شناسی در ادامه، مفهوم «خطراترین مکان‌ها» در ایران را فراتر از صرف بزرگای زلزله توضیح می‌دهد: «خطرناک‌ترین مکان‌ها در ایران نه تنها با بزرگای زلزله، بلکه با تعداد افراد و ساختمان‌هایی که در مسیر مستقیم آن قرار دارند، تعریف می‌شوند» وی ادامه داد: «تهران در صدر این فهرست قرار دارد، بر اساس ارزیابی‌های فعلی، تهران به دلیل مقیاس عظیم خسارات بالقوه، به عنوان در معرض خطرترین مکان ایران از نظر ریسک زلزله شناخته می‌شود.» او به ترکیب جمعیتی و کالبدی تهران اشاره می‌کند: «جمعیت روزانه تهران بیش از ۱۳ میلیون نفر است و تمرکز عظیمی از زیرساخت‌های سیاسی و اقتصادی کشور را در خود جای داده است. علاوه بر تراکم بالای جمعیت، بافت فرسوده که تقریباً ۲۰ درصد از منطقه شهری تهران و پیرامون را شامل می‌شود-شامل محله‌های فقیرنشین یا بناهای قدیمی-از دلایل مهم ارزیابی تهران به عنوان ریسکی‌ترین نقطه ایران است. تلفات بالقوه زلزله‌ای با بزرگای بیش از ۷۰۰ به دلیل تراکم ساختمان‌ها و دشواری دسترسی اضطراری در کوچه‌های باریک، می‌تواند چند صد هزار نفر باشد.»

عوامل تعیین‌کننده

رازع درای توضیح ابعاد فنی و انسانی زلزله‌ها، به‌بازه‌های مختلف بزرگا و تجربه‌های تاریخی اشاره می‌کند: «زلزله‌ای با بزرگای ۶ تا ۷، رویدادی است که وقتی در یک شهر بزرگ پرجمعیت رخ می‌دهد، اثرهای آن ترکیبی پیچیده از فیزیک سازه، زمین‌شناسی و آمادگی‌های انسانی است. شدت لرزش به

ژرفای زلزله و نوع خاک بستگی دارد. خاک نرم لرزش را بیشتر از سنگ کف سخت تشدید می‌کند» او زلزله بم را به عنوان نمونه‌ای تلخ یادآوری می‌کند: «زلزله ۱۳۸۲ بم در بازه بزرگای ۶ تا ۶٫۹ قرار داشت. چون کانون در محدوده شهری با جمعیت ۱۰۰ هزار نفر و ژرفا تنها ۸٫۵ کیلومتر بود و بسیاری از بناها غیرتاب‌آور بودند، عملاً یک سوم جمعیت شهر جان باختند»

خطر بحران ثانویه

رازع درباره زلزله‌های بزرگ‌تر از ۷ هشدار می‌دهد: «برای زلزله با بزرگای ۷ تا ۷٫۵، حتی انبارهای بزرگ تدارکات اضطراری شامل غذا، چادر و دارو وجود دارند، ولی رسیدن به آن‌ها از طریق خیابان‌های مسدود و پیر از آوار همچنان یک چالش بزرگ است.» استاد پژوهشکده زلزله‌شناسی در ادامه، مفهوم «خطراترین مکان‌ها» در ایران را فراتر از صرف بزرگای زلزله توضیح می‌دهد: «خطرناک‌ترین مکان‌ها در ایران نه تنها با بزرگای زلزله، بلکه با تعداد افراد و ساختمان‌هایی که در مسیر مستقیم آن قرار دارند، تعریف می‌شوند» وی ادامه داد: «تهران در صدر این فهرست قرار دارد، بر اساس ارزیابی‌های فعلی، تهران به دلیل مقیاس عظیم خسارات بالقوه، به عنوان در معرض خطرترین مکان ایران از نظر ریسک زلزله شناخته می‌شود.» او به ترکیب جمعیتی و کالبدی تهران اشاره می‌کند: «جمعیت روزانه تهران بیش از ۱۳ میلیون نفر است و تمرکز عظیمی از زیرساخت‌های سیاسی و اقتصادی کشور را در خود جای داده است. علاوه بر تراکم بالای جمعیت، بافت فرسوده که تقریباً ۲۰ درصد از منطقه شهری تهران و پیرامون را شامل می‌شود-شامل محله‌های فقیرنشین یا بناهای قدیمی-از دلایل مهم ارزیابی تهران به عنوان ریسکی‌ترین نقطه ایران است. تلفات بالقوه زلزله‌ای با بزرگای بیش از ۷۰۰ به دلیل تراکم ساختمان‌ها و دشواری دسترسی اضطراری در کوچه‌های باریک، می‌تواند چند صد هزار نفر باشد.»

پس لرزه‌ها و فروپاشی‌های مرگبار

این استاد دانشگاه تأکید می‌کند که خطر پس از زلزله اصلی پایان نمی‌یابد، در زلزله با بزرگای ۷٫۵، ایستادن یا راه رفتن از نظر فیزیکی دشوار می‌شود و افراد اغلب به زمین پرتاب می‌شوند. توالی پس لرزه‌ها می‌تواند ساختمان‌هایی را که از قبل تضعیف شده‌اند فرو بپزند؛ مانند فرو ریختن هتل بایرام در ورن ترکیه که ۱۰ روز بعد از زلزله اول آن ۱۳۹۰، ۴۰ کشته بر جای گذاشت.

ساعت‌های طلایی پس از زلزله

رازع درباره وضعیت ارتباطات و امداد رسانی می‌گوید: «تا یک ساعت پس از چنین رخدادی، شبکه‌های تلفن همراه معمولاً به دلیل حجم

هشدار درباره فاجعه‌ای با تلفات چند صد هزار نفری

ارزیابی یک زلزله بزرگ در تهران

◀ مهدی زارع: تهران پرریسک‌ترین نقطه ایران از نظر زلزله است



تماس‌ها از کار می‌افتند. امدادگران جست‌وجو و نجات را در یک تا ۲۲ ساعت اول اجرامی‌کنند و ملاتر فروبرخنگی‌های «پنکیک» ساختمان‌ها به دنبال بازماندگان می‌گردند. مراکز غربالگری در پارک‌ها یا استادیوم‌ها مستقر می‌شوند.»

افزایش تاب‌آوری

رازع در بخش پایانی گفت‌وگو، مجموعه‌ای از اولویت‌های فوری را برای مدیران شهری تشریح می‌کند و تأکید دارد که این اقدامات باید هم‌زمان و با اختیارات کامل اجرا شوند: «مدیران شهر با توجه به ریسک بسیار بالای زلزله، باید یک برنامه فشرده، عملیاتی و با بودجه مشخص برای افزایش تاب‌آوری تهران در یک بازه ۵ ساله اجرا کنند»

اولویت یک: کاهش تلفات انسانی

۱. تشکیل ستاد فرماندهی واحد تاب‌آوری تهران با اختیارات تام مالی و اجرایی و پاسخگویی مستقیم به بالاترین مقام کشور. ۲. تقویت سیستم هشدار سریع (Early Warning) نصب شبکه حسگرهای لرزه‌ای در گسل‌های اصلی (ری، شمال تهران، مشا) برای اعلام هشدار حتی ۵-۱۰ ثانیه قبل از رسیدن امواج به شهر مرکز. این زمان برای توقف قطارها، بستن شیرهای اصلی گاز و هشدار عمومی حیاتی است. ۳. پایش و مقاوم سازی فوری ساختمان‌های حیاتی - بیمارستان‌ها، مراکز آتش‌نشانی و اورژانس؛ ارزیابی سریع لرزه‌ای و مقاوم سازی فوری حداقل ۵۰ درصد از این مراکز در سال اول. - مراکز امداد و اسکان اضطراری؛ شناسایی و آماده‌سازی فوری سالن‌های ورزشی، مدارس و پارکینگ‌های عمومی به عنوان پایگاه‌های امداد. ۴. ایمن سازی شبکه گاز و جلوگیری از آتش سوزی پس از زلزله؛ نصب شیرهای قطع خودکار گاز در ورودی ساختمان‌ها و نقاط حساس شبکه. آتش سوزی پس از زلزله دومین عامل اصلی تخریب است.

۵. ایمن سازی شبکه گاز و جلوگیری از آتش سوزی پس از زلزله؛ نصب شیرهای قطع خودکار گاز در ورودی ساختمان‌ها و نقاط حساس شبکه. آتش سوزی پس از زلزله دومین عامل اصلی تخریب است.

۶. ایمن سازی شبکه گاز و جلوگیری از آتش سوزی پس از زلزله؛ نصب شیرهای قطع خودکار گاز در ورودی ساختمان‌ها و نقاط حساس شبکه. آتش سوزی پس از زلزله دومین عامل اصلی تخریب است.

اولویت دو: مقاوم سازی زیرساخت حیاتی

۱. آب؛ ایمن سازی خطوط اصلی انتقال آب و ایجاد منابع آب جایگزین (چاه‌های اضطراری، سامانه‌های تصفیه موبایل) برای

تأمین حداقل آب شرب.

۲. برق؛ تقویت شبکه، ایجاد سیستم‌های تولید پراکنده (مثلاً ژنراتورهای خورشیدی) برای بیمارستان‌ها و مراکز حیاتی. ۳. ارتباطات؛ ایجاد شبکه ارتباطی مستقل و مقاوم (ماهواره‌ای، رادیویی) برای نیروهای امداد و مدیریت بحران. ۴. دسترسی؛ برنامه تخلیه و دسترسی اضطراری؛ شناسایی و حذف گلوگاه‌های ترافیکی، ایجاد معابر جایگزین و تعیین نقشه تخلیه محلات.

اولویت سه: مدیریت ساختمان‌های مسکونی و جمعیتی (شروع فوری)

۱. شفاف سازی و اولویت بندی پرشتاب؛ ایجاد سامانه عمومی نقشه ریسک ساختمان‌های تهران (با رنگ بندی قرمز، زرد، سبز) بر اساس سن، نوع سازه و نزدیکی به گسل. این شفافیت هم مردم را آگاه می‌کند و هم اولویت مقاوم سازی را مشخص می‌کند. ۲. سیاست‌های تشویقی و اجباری ترکیبی - تسهیلات کم بهره و معافیت‌های مالیاتی برای مقاوم سازی ساختمان‌های شخصی. - اجبار قانونی برای مقاوم سازی ساختمان‌های دولتی، عمومی و پرتردد (مدارس، مراکز خرید) در بازه ۵ ساله. - تخریب و بازسازی اجباری ساختمان‌های خیلی خطرناک (پلاک‌های قرمز) با برنامه جابجایی و اسکان ساکنان. ۳. ساماندهی ساختمان‌های غیررسمی - تسهیلات برای ترمیم و مقاوم سازی واحدهای حاشیه تهران که بسیار آسیب‌پذیرند- از طریق برنامه‌های به سازی و توانمندسازی جامعه محلی.

اولویت چهار: توانمندسازی جامعه و مدیریت بحران

۱. آموزش همگانی اجباری؛ گنجاندن تمرین منظم زلزله (به صورت درون محله‌ای) در برنامه‌های محلات و مدارس. ۲. سازماندهی داوطلبان محله‌ای؛ ایجاد و آموزش تیم‌های اولیه پاسخ دهی محله (نخستین پاسخ دهندگان) در هر محله تحت نظارت هلال احمر و آتش نشانی. ۳. راه اندازی مرکز عملیات اضطراری (EOC) مجهز و استاندارد به عنوان مغز متفکر مدیریت بحران.

اولویت پنج: تأمین مالی و حکمرانی

۱. بودجه ریزی اختصاصی و شفاف؛ ایجاد صندوق ویژه تاب‌آوری تهران با منابع پایدار (مانند عوارض ساخت‌وساز، کمک‌های دولتی، مشارکت بخش خصوصی) ۲. تقووض اختیار به شهرداری‌های مناطق؛ هر منطقه با توجه به ریسک‌های خاص خود برنامه عملیاتی داشته باشد.

۳. نظارت مستمر و گزارش دهی عمومی؛ ارائه گزارش سه ماهه پیشرفت برنامه‌ها به شورای شهر و مردم. ۴. تهران کارهای کوچک و پراکنده فایده‌ای ندارد. تاب‌آوری در ۵ سال فقط با یک برنامه منسجم، متمرکز، با بودجه کلان و اراده سیاسی راسخ در بالاترین سطح ممکن است. این برنامه باید به صورت ضرب‌الاجلی و با حس فوریت یک عملیات اضطراری باید اجرا شود. هرگونه تأخیر، هزینه‌های انسانی و مالی تبعات غیرقابل تصوری را در هر زلزله بعدی موجب خواهد شد.

۵. ایمن سازی شبکه گاز و جلوگیری از آتش سوزی پس از زلزله؛ نصب شیرهای قطع خودکار گاز در ورودی ساختمان‌ها و نقاط حساس شبکه. آتش سوزی پس از زلزله دومین عامل اصلی تخریب است.

صوبه‌ای را در راستای «مسائل، راهبردها، اقدامات ملی و تقسیم کار دستگاهی در زمینه پیشگیری فرهنگی واجتماعی از مصرف دخانیات در کشور» طی روزهای گذشته ابلاغ کرده است. مطابق اقدامات ملی ۱۸ و ۱۹ راهبردار کلان ۶ نقشه مهندسی فرهنگی کشور؛ «طراحی و تدوین برنامه جامع فرهنگی و اطلاع‌رسانی مضرات و آسیب‌های فردی واجتماعی مصرف دخانیات از طریق مراجع تخصصی و حرفه‌ای و مراکز فرهنگی و تربیتی مرتبط» و «برنامه‌ریزی برای ارتقای مهارت و توانمندسازی خانواده‌های در معرض آسیب و یا آسیب دیده در حوزه دخانیات و گسترش اقدامات پیشگیرانه و درمانی با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و فرهنگی»، «مراحتا مورد تأکید قرار گرفته است. رویکرد فرهنگی واجتماعی به موضوع مصرف دخانیات را می‌توان به عنوان مکملی بر قوانین موجود در این عرصه و درجچه‌ای نو در برنامه کنترل و مبارزه ملی با دخانیات در کشور دانست. در این راستا، این مصوبه بر پنج عرصه اولویت دار، شامل مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، آثار و تولیدات رسانه‌ای، فضای مجازی، اماکن عمومی و محیط‌های کاری با هماهنگی و مشارکت دستگاه‌ها، خیرگان، فعالان و گروه‌های مردمی فعال در حوزه پیشگیری و مقابله با مصرف دخانیات، تأکید دارد.

یادداشت

سقوط معدل دانش آموزان به کانال ۱۹!



حسین معافی

مدرس دانشگاه وکشگر فرهنگی

طبق آمار منتشر شده کسب میانگین معدل ۹.۵ در امتحانات نهایی پایه دوازدهم را یک زنگ خطر جدی و نشانه‌ای از چالش‌های عمیق و چندلایه در نظام آموزشی واجتماعی کشور می‌دانیم. این نمره صرفاً یک عدد نیست، بلکه آینه‌ای است که تصویری نگران‌کننده از وضعیت تحصیلی، روانی وانگیزشی نسل جوان وهمچنین کارآمدی سیستم آموزشی ما را بازتاب می‌دهد. تحلیل این پدیده نیازمند نگاهی جامع و پرهیز از ساده سازی است.

ریشه‌یابی علل افت تحصیلی

در وهله اول، باید به پیامدهای دوران پسا کرونا به عنوان یک عامل تسریع‌کننده واشکار ساز ضعف‌ها اشاره کرد. دو سال آموزش مجازی ناکارآمد، گسست عمیقی در فرآیند یادگیری ایجاد کرد. زیرساخت‌های ضعیف اینترنتی، عدم دسترسی همگانی به ابزارهای هوشمند، عدم آمادگی معلمان برای تدریس آنلاین ونبود سازوکارهای نظارتی مؤثر، باعث شد تا بسیاری از مفاهیم درسی به صورت سطحی ونقصی به دانش آموزان منتقل شود. بازگشت ناگهانی به آموزش حضوری وبرگزاری امتحانات نهایی به‌همان استانداردهای پیش از کرونا، این شکاف یادگیری را به شکل یک افت نمره شدید نمایان ساخت. در سطح دوم، چالش‌های ساختاری نظام آموزشی نقش‌ی بنیادین در این بحران ایفا می‌کنند. نظام آموزشی ما دهه‌هاست که محتوایمحور، حافظه‌مدار وکنکورزده است. به جای پرورش تفکر انتقادی، مهارت حل مساله و خلاقیت، تمام تمرکز سیستم بر انباشت اطلاعات برای موفقیت در یک آزمون چند ساعته (کنکور) بوده است. محتوای درسی حجیم وگاه غیرکاربردی، روش‌های تدریس سنتی وانگسویه وعدم توجه به تفاوت‌های فردی دانش آموزان، همگی دست به دست هم داده‌اند تا یادگیری عمیق جای خود را به یادگیری سطحی و کوتاه مدت بدهد که در مواجهه با سوالات مفهومی امتحانات نهایی، ناکارآمدی خود را نشان می‌دهد. در نهایت، بستر اجتماعی- اقتصادی وفرهنگی کنونی رانمی‌توان نادیده گرفت. فشارهای شدید اقتصادی بر خانواده‌ها، بسیاری از دانش آموزان رامجبور به کارکردن همزمان با تحصیل کرده و توان ومركز آنها را برای درس خواندن کاهش داده است. از سوی دیگر، جو عمومی ناامیدی نسبت به آینده شغلی واجتماعی، انگیزه برای تلاش تحصیلی را به شدت تضعیف کرده است. این بی انگیزگی، باگسترش استفاده از شبکه‌های اجتماعی وسرگرمی‌های دیجیتال که منجر به کاهش تمرکز وحوصله دانش آموزان برای مطالعه عمیق و زمان بر می‌شود، تشدید شده است. سلامت روان دانش آموزان نیز در این میان یک قربانی بزرگ است؛ افزایش اضطراب، افسردگی واسترس، توانایی شناختی و یادگیری آنها راستقیمامختل می‌کند.

ارائه راهکارهای عملیاتی

برای روبرو رفتن از این وضعیت، نیازمند یک برنامه جامع وپروژه‌چینی هستیم که هم اقدامات فوری وهم اصلاحات بلندمدت راشامل شود. تقویت خدمات مشاوره وحمايت روانی؛ مدارس باید به شکل فوری به مراکز مشاوره تحصیلی وروانشناختی مجهز وفعال شوند. مشاوران باید با برگزاری کارگاه‌های مدیریت استرس، افزایش انگیزه و مهارت‌های مطالعه، به دانش آموزان کمک کنند تا با فشار امتحانات وچالش‌های روحی خود بهتر کنار بیایند. توانمندسازی اضطراری معلمان؛ برگزاری دوره‌های آموزشی فشرده برای معلمان باموضوع روش‌های تدریس مفهومی، طراحی سوالات استاندارد ونحوه مواجهه با دانش آموزان بی انگیزه و مضطرب می‌تواند در کوتاه مدت به بهبود کیفیت آموزش در کلاس‌های درس کمک کند. بازنگری و به‌روزرسانی محتوای درسی؛ حجم کتب درسی باید منطقی شده ومحتوای آن به سمت کاربردی شدن، پرورش مهارت‌های زندگی وتفکر نقاد حرکت کند. باید از انباشت اطلاعات غیرضروری پرهیز کرد وفشار را برای فعالیت‌های عملی وپروژه‌های تحقیقی دانش آموزان باز نمود. اصلاح نظام ارزشیابی؛ باید از تکیه صرف بر امتحانات نهایی کنیی فاصله گرفت. ارزشیابی مستمر کلاسی، پروژه‌های عملی، فنیایی گروهی وامزمون‌های عملکردی باید به عنوان بخشی از نمره نهایی دانش آموز در نظر گرفته شوند تافشار از روی یک آزمون واحد برداشته شود و یادگیری در طول سال تحصیلی معنا یابد.کند. سرمایه‌گذاری بر معلمان؛ بهبود وضعیت معیشتی و افزایش منزلت اجتماعی معلمان یک سرمایه‌گذاری استراتژیک برای آینده کشور است. این عدد که دغدغه مالی نداشته باشد واز جایگاه شغلی خود رضایت داشته باشد، با انگیزه وانرژی بیشتری در کلاس درس حاضر خواهد شد. استفاده هوشمندانه از فناوری؛ به جای حذف تکنولوژی، باید نحوه استفاده صحیح از آن را آموزش داد. می‌توان از پلتفرم‌های آموزشی تعاملی، آزمایشگاه‌های مجازی ومحتواهای چندرسانه‌ای برای جذاب سازی وتعمیق فرآیند یادگیری استفاده کرد. اصلاح ساختار سنجنش وپذیرش دانشجو؛ تا زمانی که غول کنکور بااین شکل وشمایل بر نظام آموزشی سایه افکند، هرگونه اصلاحی در سطح مدارس، ناقص خواهد بود. پیوند آموزش با نیازهای جامعه وبازار کار؛ نظام آموزشی باید با نیازهای واقعی کشور وتحولات جهانی هماهنگ شود. تقویت رشته‌های فنی وحرفه‌ای وکاردانش، آموزش مهارت‌های نرم وایجاد ارتباطی ارگانیک بین مدارس، دانشگاه‌ها و صنایع، می‌تواند امید وانگیزه را به دانش آموزان بازگرداند. نقش آفرینی خانواده‌ها و رسانه‌ها؛ خانواده‌ها باید از فشار بیش از حد بر فرزندان برای کسب نمرات بالا پرهیز کرده وبه جای آن، بر سلامت روان، رشد شخصیتی وبرورش استعدادهای آنها تمرکز کنند. میانگین نمره ۹.۵ یک فریاد است که صداهای نسل یک ویک سیستم است. این عدد به ما می‌گوید که روش‌های گذشته دیگر کارآمد نیستند. این یک بحران است. اما هر بحرانی فرصتی برای بازاندیشی وتحول است. هرچند. اگر این زنگ خطر را جدی بگیریم وبا یک رویکرد علمی، جامع و دلسوزانه، اقدامات اصلاحی را در تمام سطوح ذکر شده آغاز کنیم، می‌توانیم امیدوار باشیم که در سال‌های آینده شاهد رشد وشکوفایی نسلی باشیم که نه تنها نمرات و مسئولیت‌پذیر برای آینده ایران خواهند بود. مسیر پیش رو دشوار و طولانی است، اما اولین قدم، پذیرش عمق مشکل وداشتن اراده‌ای جمعی برای حل آن است.